



سیمای اهل بیت (ع) در دیوان حکیم نزاری قهستانی

محمد آهی^۱احمد زمانی کسبی^۲

چکیده

از میان مفاهیم و مضمون‌هایی که شاعران در اشعار خود بدان پرداخته اند سیمای اهل بیت (ع) جایگاه خاصی دارد. اصطلاح اهل بیت بنا بر استعمال قرآن مجید در صورتی استعمال می‌شود که میان یک عده، پیوند جامعی بوده باشد. از این رو افرادی در بیت نبوت داخل می‌شوند که با روح نبوت همسانی داشته باشند. لذا نه امام بعد از امام حسین (علیهم السلام) بدلیل سنخیت روحی با رسول اکرم، جزو اهل بیت نبوت محسوب می‌شوند. با بررسی دیوان حکیم نزاری قهستانی مشخص شد شاعر درک صحیحی از این حقیقت داشته است. از این رو محور سخنان او در همین راستاست. نظیر صلوات بر محمد (ص) و آل او، معراج پیامبر (ص)، تولا و دوستی اهل بیت (ع)، شفاعت و علم آن‌ها که سمت و سوی تمام آنها هماهنگ با جایگاه اهل بیت (ع) است. البته گرایش‌هایی نیز از مشرب باطنی در افکار او دیده می‌شود.

کلیدواژه اهل بیت (ع)، نزاری قهستانی، معراج، علم و شفاعت.

مقدمه

«حکیم سعد الدین پسر شمس الدین پسر محمد نزاری فوداجی بیرجندی قهستانی (۷۲۱-۶۴۵) از گویندگان بزرگ نیمه‌ی دوم سده‌ی هفتم و آغاز قرن هشتم است. هیچ یک از تذکره نویسان سال ولادت او را ذکر نکرده اند ولی از قول خود نزاری در مثنوی دستورنامه که خود را ۶۵ ساله دانسته و این مثنوی را ۷۱۰ پرداخته می‌توان دانست که سال ۶۴۵ پا به دنیا گذاشته است» (دیوان، ج ۱: ۱۲-۱۴). «از تالیفات مهم حکیم به دیوان‌های زیر می‌توان اشاره کرد: ۱- سفرنامه که شرح سفر دو ساله نزاری به سال ۶۷۸ هجری قمری به اصفهان است و شامل ۱۲۰۰ بیت می‌باشد و بر وزن مثنوی معنوی است. ۲- ادب‌نامه که دارای دوازده باب است و براساس شاهنامه فردوسی، کلیله و دمنه و... در ۵۰ سالگی به سال ۶۹۵ هجری قمری تنظیم کرده است. ۳- ماجرای شب و روز که در سال ۶۹۹ هجری قمری سروده و شامل ۵۵۰ بیت است. ۴- مثنوی از هر موزهر که بر وزن خسرونامه عطار و خسرو شیرین نظامی می‌باشد، و شامل ۱۰۰۰۰ بیت و در سال ۷۰۰ هجری قمری سروده است. ۵- دستورنامه

1. ahi200940@yahoo.com

2. gmail:ahmadzamykasbi@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه بوعلی سینای همدان

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی



که مشهورترین مثنوی نزاری می باشد و وزن اسکندرنامه نظامی در اوایل سال ۶۸۹ (۷۱۰ شمسی) سروده است. حکیم نزاری در سال ۷۲۰ یا ۷۲۱ شمسی چشم از جهان فرو بسته است. مزار او واقع در خیابانی که به نام وافتخار او در بیرجند نامگذاری شده، و محل زیارت اهل بصیرت می باشد» (همان: ۲۳۲-۲۵۲). یکی از مفاهیم مورد استفاده در اشعار حکیم نزاری سیمای اهل بیت (ع) است. در اشعار این شاعر باطنی مشرب و اهل تأویل، رنگ تند درویشی، فقر و تصویرهای روشن سیروسلوک، وقوف به حال و مقام سالکان، کلام آمیخته با اندیشه های خمرآلود، رندی، قلاشی، مستی و می پرستی بر هر موضوع و مضمون دیگر غلبه دارد. به دنبال هر غزل او دیده که بگشایی دفتری است از شرح نکته های باریک و دقیقه های لطیف معرفت حق و عشق سوزان و گدازان عاشقان دین و دنیا باز به ذات بی زوال مطلق بی هر تکاپو و بی نیازه هیچ جست و جو، در سراسر سخنان این مفتی شرع خرابات، به آسانی می توان به دنیایی رنگین و آهنگین از اندیشه های صافی و برهنه ی او راه یافت. دنیایی که آمیزه ای است از تجربه های رندی و قلاشی و عیاری و اباحتی و ملامتی و حلاجی و بایزیدی در حلقه ی ارادت خاص و خالص به آستان بوتراب و آل رسول (ع) و گاه به گاه مایه و راز اعتقاد و اصطلاح باطنیان و سایه دار از گرایش های اجتماعی و مردم دوستی و ظلم ستیزی همراه با جدال و وقفه ناپذیر با ملامت گران دغل و واعظان بی عمل و زاهدان مال و جاه اندوز و مرانیان سالوس و ظاهریان دکان دار و مفتیان وقف تراش، چندان که در فضای با صفای سکر و محو ورقص و سماع و پای کوبی و آستین افشانی او پیوسته برق تیغ بی دریغ قتال او را در جدال با مدعیان کذاب و قلاب صلاح و تقوا مشاهده می توان کرد به نحوی که هر واحد سخن او صحنه ای است شگفت از جمع مسامحه بل سماحت و مهربانی و ایثار و فتوت و همه جوشی و همه آمیزی با جنگ و جدال و قهر و ستیز و خشم و خشونت آشتی ناپذیر که از دیرینه ترین و دورترین زاویه های درون این فنای عرصه ی فرزاندگی و جنون و تیغ زن میدان خنده و خون می خیزد و به کلک چابک و طبع سحر آفرین آهنگ صلح و جنگ و نوای تلخ و شیرین را به استادی حسرت انگیز درهم می آمیزد» (دیوان، ج: ۱، ۱۹۲). این صفت غزل های اوست اما برخی از قطعه ها نیز خالی از آن فضا و هوا نیست و کولای دوش و شولای کول و تنگ شراب حکیم نیز در او دست دارد» (دیوان، ج: ۱، ۱۹۲)

پیشینه تحقیق

در باب سیمای اهل بیت (ع) در اشعار شاعران به طور عموم تحقیقات گوناگونی صورت گرفته است در مورد نزاری هم تحقیقات چندی در موضوع های مختلف از سوی پژوهشگران انجام شده است که اکثر آنان به جنبه های کلی موضوع درباره این شاعر پرداخته اند. در مورد سیمای اهل بیت (ع) در دیوان نزاری به صورت موضوعی نکته ای و جزئی تحقیقی صورت نگرفته است. با این روال در مورد موضوع جای تأمل وجود دارد.



سیمای اهل بیت (ع) در دیوان نزاری قهستانی

اصطلاح «اهل بیت» ترکیب اضافی از دو جزء «اهل» و «بیت» است که اهل در لغت به معنی "اهل خانه و خانواده ی مرد است. همچنین به فامیل و طایفه و نزدیکان شخص اهل الرجل می گویند." (سرمدی، ۱۳۸۰: ۷۷) گاه نیز " بنا بر استعمال قرآن مجید و اهل لغت، اهل در صورتی استعمال می شود که میان یک عده افراد، پیوند جامعی بوده باشد و میان جامع آن افراد انس و الفتی برقرار باشد و کلمه ی اهل به آن جامع اضافه می شود. خداوند آنان را که با پیغمبر هم عقیده باشند و به او ایمان آورند؛ اهل او و ذریه ی او می داند و کسانی را که فرزند نسبی وی باشند؛ در صورت ایمان نیاوردن از اهل او بیرون می داند. در باره حضرت نوح (علیه السلام) در قرآن آمده که نوح بعد از طوفان و غرق شدن پسرش گفت: «رَبِّ اِنَّ اَبْنِي مِنْ اَهْلِيْ وَ اِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ» (هود/ ۴۵) یعنی خدایا پسر من اهل من است و وعده تو حق است و وعده داده بودی که اهل مرا از غرق نجات دهی پس چرا پسر من غرق شد؟ خدا در جواب فرمود «اِنَّهٗ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ» (هود/ ۴۶) یعنی او حتما از اهل تو نیست او عمل غیر صالح است." (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳۵) البته به اعتقاد لغت پژوهان، معنای کلمه ی «اهل» تحت تأثیر چیزی است که به آن اضافه می شود. (عادل، ۱۳۷۳: ۷۳) واژه «بیت» نیز به معنای خانه و کاشانه ی انسان است. راغب می گوید: اصل بیت به معنای پناهگاه انسان است در شب، اما بعداً به صورت اخص، مسکن را بیت گفته اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۶) اگرچه در قرآن کریم این دو لغت بارها با معانی متفاوتی آمده است؛ لکن ترکیب اضافی «اهل بیت» که به جایگاهی خاص اشاره دارد؛ تنها دو بار در قرآن آمده است: یکی در سوره ی هود آیه ی: ۷۳ قَالُوا اَتَعْجِبْنَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ اِنَّهٗ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ (فرشتگان به همسر ابراهیم) گفتند: آیا از کار خداوند تعجب می کنی؟ رحمت و برکات الهی بر شما اهل خانه (و خاندان رسالت) نازل باد، همانا او (پروردگاری) ستوده و بزرگوار است. این آیه به رحمت و برکات مستمر خداوند به خاندان حضرت ابراهیم (علیه السلام) اشاره دارد؛ البته این رحمت و برکت الهی با وجود مبارک پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) همچنان ادامه دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۹: ۱۷۳) و دیگری آیه ی تطهیر است: وَ قَرْنَ فِيْ بُيُوْتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُولٰٓئِ وَ اَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ اطِعْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِرًا. (احزاب: ۳۳) و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیت نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باره فرموده اند: " خداوند متعال قبائل را بوسیله بیوت از هم جدا نموده و مرا در بهترین بیت ها قرار داد، و این است معنی آیه، اکنون، من و اهل بیتم از لوث معصیت و گناه پاک هستیم." (طبرسی، ۱۴۱۷: ۷) به دلیل وجود همین ویژگی منحصر به فرد «اهل بیت»، برای تعیین مصداق آن در میان



علما و مفسران بحث پر دامنه ای وجود داشته است. تمامی مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت حقیقت آن را «خمسه ی طیبه» بیان کرده و برای آن دلایلی ارائه نموده اند. ابوبکر عتیق نیشابوری از علمای سنی مذهب با استناد به حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می گوید: " اگر مردی میان رکن و مقام هزار سال پیوسته خدای را عبادت کند و لکن اهل بیت مرا دوست ندارد یا طعن آرد در ایشان، او را نگونسار در دوزخ افکنند و نیز پیغامبر(ص) گفت: مثل اهل بیتی مثل سفینه النوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها تردى. " (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۰ ج ۳: ۱۹۶۸) (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۴۵) پس افرادی در بیت نبوت داخل می شوند که با روح نبوت همسانی داشته باشند. زیرا از نظر قرآن کریم، وابستگی قومی و خویشی به پیامبر، دلیل انتساب به بیت نبوت نمی شود. شاهد این مدعا یکی آنکه خداوند در قرآن کریم عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به بدترین صورت مورد شماتت قرار داده است: تبت یدا ابی لهب... (مسد/۱) و دیگر اینکه خداوند فرزند نوح را عملی غیر صالح معرفی نموده و خطاب به حضرت نوح (علیه السلام) می فرماید: او از اهل تو نیست. (هود/۴۶) و شاهد سوم مربوط به زمانی است که خداوند متعال، همسر حضرت نوح و همسر حضرت لوط را، کافران و خائنان به بیت نبوت معرفی می کند: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأه نوح و امرأه لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخاتتا هما فلم یغنيا عنهما من الله شیئاً وقیل ادخلاً النار مع الداخلین» (تحریم/ ۱۰) واضح است که انسان جهنمی و خائن به بیت نبوت، شایستگی دخول در بیت نبوت را دارا نیست هر چند که همسر نبی باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۵۶) از این روست که می بینیم که نه امام بعد از امام حسین (علیهم السلام) که حتی زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را درک نکرده یا احیاناً برخی از آن بزرگواران خانه ی پیامبر را در مکه یا مدینه ندیده اند؛ بدلیل سنخیت روحی با رسول اکرم، جزو اهل بیت نبوت محسوب می شوند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ج ۳: ۱۱۰)

خداوند جزو و خداوند کل...
 وجود محمد علیه الصلوة
 به حق ناسخ دعوت انبیا
 شفیع قیامت دلیل نجات
 خطاهای ما در پذیر از شفیع
 ولی ناامید از شفاعت نه ایم
 ز ادناس نفس بهیمی خلاص
 که ما جمله هیچیم و کمتر ز هیچ
 و گر زلتی رفت معذور دار
 مران بر زبانم محال و مجاز

قل الحمد لله نزاری فقل
 گزین کرد فی الجملة از کاینات
 حبیب خدا حامی اصفیا
 رسول امین سید کاینات
 الاهی ز فضل نباشد بدیع
 الاهی معول به طاعت نه ایم
 الاهی به انفس پاکان خاص
 عنان عنایت ز ما بر مپیچ
 مرا ای همه تو، ز من دور دار
 خلاصم ده از ورطه ی حرص و آز



برون آور از خود به یک بارگیم
که در وی ننگجد دگر قیل و قال

بینشای بر عجز و بی‌چارگیم
درونم چنان پر کن از حبّ آل

(دیوان، ج ۱: ۲۵۹-۲۶۰)

«کلینی(ره) در کتاب «کافی» از حسین بن عبدالله نقل کرده است که گفت: به امام صادق(ع) عرض کردم. آیا رسول خدا(ص) سرور فرزندان آدم بود؟ فرمود: کان والله سیّد من خلق الله، و ما برأ الله بریةً خیراً من محمّد. به خدا قسم سرور تمام مخلوقات بود و خداوند موجودی را نیافریده که بهتر از محمّد(ص) باشد» (مستنبط، ۱۴۳۰، ج ۱: ۱۴۸). بیت (۳): «امیرالمؤمنین(ع) فرمود: عرض کردم یا رسول الله، شما برتر هستی یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی؛ ان الله تبارک و تعالی فضل انبیاء المرسلین علی ملائکته المقربین، و فضلنی علی جمیع النبیین و المرسلین، و الفضل بعدی لک یا علی، و للأئمة من بعدک، و ان الملائکة لخدّامنا و خدام محبّینا. ای علی؛ خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خود برتری داده است و مرا بر تمام پیغمبران و رسولان برتری داده است و بعد از من فضل و برتری برای تو و امامان بعد از تو است و همانا فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند» (همان: ۸۰-۸۱). بیت (۴)، (۵) و (۶): «پیامبر خدا(ص) فرمود: لکلّ نبیّ شفاعة، و أنا خبأت شفاعتی لأهل الكبائر من امتی يوم القيامة. برای هر پیامبری شفاعتی است، من شفاعتم را در روز قیامت برای کسانی از امتم که مرتکب گناهان کبیره شده باشند ذخیره کرده‌ام» (همان: ۱۲۴) بیت(۱۲): «امام حسن عسکری(ع) می‌فرماید: من أحبنا بقلبه، و أخذ منا بیده و لسانه فهو معنا فی الغرفة التي نحن فیها. کسی که با دلش ما را دوست داشته و زبانش در خدمت ما باشد، او در بهشت در درجه و غرفه‌ی ما خواهد بود» (همان، ج ۲: ۵۲۴) بنا براین او و خاندان او موجب رحمت و مغفرت الهی هستند:

خدایا خطاها ز ما در پذیر...
که او بد به امت بشیر و نذیر
که رفتی به خلد و برست از سعیر

چوهستی علی کلّ شیء قدیر
به حقّ تو و حرمت مصطفی
مرا زان بشارت مکن بی‌نصیب

(دیوان، ج ۱: ۱۶۳)

بیت(۲): «یا أیها النبیّ إنا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً. ای رسول ما تو را به رسالت فرستادیم تا (بر نیک و بد خلق) گواه باشی و (خوبان را به رحمت الهی) مژده دهی و (بدان را از عذاب خدا) بترسانی» (احزاب / ۴۵). بیت(۳): «رُسلًا مبشّرينَ و مُنذرينَ لِئلاَّ یكونَ لِلناسِ علی الله حُجّةٌ بعدَ الرُّسلِ و کانَ اللهُ عزیزاً حکیمًا. پیامبرانی



که بشارت دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود؛) و خداوند، توانا و حکیم است» (نساء/ ۱۶۵).

کلیم و نوح را تورات و انجیل

محمد را فرستادند قرآن

(دیوان، ج ۱: ۱۷۰)

بیت (۱): «پیامبر اکرم (ص) ۴۴۴۰ معجزه قبل از ولادت، بعد از بعثت و بعد از وفات داشته که مهم‌ترین و قوی‌ترین آنها قرآن است» (مستنبط، ۱۴۳۰. ج ۱: ۱۳۹).

گشته است به جبرئیل موصوف
 تا بر تو شود رموز مکشوف
 ساکن به خرابه‌های مألوف

پیغمبر ما چرا به معراج
 یعنی ز حجاب خود برون آی
 هرگز نرسی به قصد مقصد

(دوان، ج ۱: ۲۱۵)

به تک ز باد صبا در مرو گرو ببرم
 که بر براق محبت چو برق می‌گذرم

به خاک بوس سرکوی کعبه‌خانه‌ی دوست
 خیال دوست به معراج عشق می‌بردم

(دیوان، ج ۲: ۹۹)

بیت (۱)، (۲) و (۵): «داستان معراج رسول خدا (ص) در یک شب از مکه معظمه به مسجدالاقصی و از آنجا به آسمان‌ها و بازگشت به مکه در قرآن کریم در دو سوره به نحو اجمال ذکر شده، یکی در سوره اسراء و دیگری در سوره مبارکه‌ی نجم. و تأویلاتی که از برخی چون حسن بصری و عایشه و معاویه نقل شده مخالف ظاهر آیات کریمه‌ی قرآنی و صریح روایات متواتره‌ای است که در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ شیعه و اهل سنت نقل شده است و هیچ‌گونه اعتباری برای ما ندارد، و اما در کیفیت معراج و اینکه چند بار بوده و آن نقطه‌ای که رسول خدا (ص) از آنجا به سوی مسجدالاقصی حرکت کرد و بدانجا بازگشت که آیا خانه‌ی ام هانی بوده یا مسجد الحرام و سایر جزئیات آن اختلافی در روایات دیده می‌شود که ما بخواست خداوند در ضمن نقل داستان به پاره‌ای از آن اختلافات اشاره خواهیم کرد، و آنچه مشهور است آنکه این سیر شبانه با این خصوصیات در



سال‌های آخر توقف آن حضرت در شهر مکه اتفاق افتاد، اما آیا قبل از فوت ابیطالب بوده و یا بعد از آن و یا در چه شبی از شبهای سال بوده، باز هم نقل متواتری نیست و در چند حدیث آن شب را شب هفدهم ربیع الاول و یا شب بیست و هفتم رجب ذکر کرده و در نقلی هم شب هفدهم رمضان و شب بیست و یکم آن ماه نوشته‌اند. «و معروف آن است که رسول خدا(ص) در آن شب در خانه‌ی ام هانی دختر ابیطالب بود، و از آنجا به معراج رفت، و مجموع مدتی که آن حضرت به سرزمین بیت المقدس و مسجد الاقصی و آسمان‌ها رفت و بازگشت از چند ساعت بیشتر طول نکشید به طوری که صبح آن شب را در همان خانه بود، و در تفسیر عیاشی است که امام صادق(ع) فرمود: رسول خدا(ص) نماز عشاء و نماز صبح را در مکه خواند، یعنی معراج در این فاصله اتفاق افتاد و در روایات به اختلاف عبارت از رسول خدا(ص) و ائمه‌ی معصومین روایت شده که فرمودند: «جبرئیل در آن شب بر آن حضرت نازل شد و مرکبی را که نامش «براق» بود برای او آورد و رسول خدا(ص) بر آن سوار شده و بسوی بیت المقدس حرکت کرد، و در راه در چند نقطه ایستاد و نماز گزارد، یکی در مدینه و هجرتگاهی که سال‌های بعد رسول خدا(ص) بدانجا هجرت فرمود: و یکی هم مسجد کوفه، و دیگر در طور سینا، و بیت اللحم زادگاه حضرت عیسی(ع) و سپس وارد مسجد الاقصی شد و در آنجا نماز گزارده و از آنجا به آسمان رفت.» و بر طبق روایاتی که صدوقی(ره) و دیگران نقل کرده‌اند از جمله جاهایی که آن حضرت در هنگام سیر بر بالای زمین مشاهده فرمود سرزمین قم بود که به صورت بقعه‌ای می‌درخشید و چون از جبرئیل نام آن نقطه را پرسید پاسخ داد: اینجا سرزمین قم است که بندگان مؤمن و شیعیان اهل بیت تو در اینجا گرد می‌آیند و انتظار فرج دارند و سختی‌ها و اندوه‌ها بر آن‌ها وارد خواهد شد.» و نیز در روایات آمده که در آن شب دنیا به صورت زنی زیبا و آرایش کرده خود را بر آن حضرت عرضه کرد ولی رسول خدا(ص) بدو توجهی نکرده از وی درگذشت. «سپس به آسمان دنیا صعود کرد و در آنجا آدم ابوالبشر را دید، آنگاه فرشتگان دسته دسته به استقبال آمده و با روی خندان بر آن حضرت سلام کرده و تهنیت و تبریک گفتند، و بر طبق روایتی که علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام صادق(ع) روایت کرده رسول خدا(ص) فرمود: فرشته‌ای را در آنجا دیدم که بزرگتر از او ندیده بودم و (برخلاف دیگران) چهره‌ای درهم و خشمناک داشت و مانند دیگران تبریک گفت ولی خنده بر لب نداشت و چون نامش را از جبرئیل پرسیدم گفت: این مالک، خازن دوزخ است و هرگز نخندیده است و پیوسته خشمش بر دشمنان خدا و گنهکاران افزوده می‌شود، بر او سلام کردم و پس از اینکه جواب سلام مرا داد از جبرئیل خواستم دستور دهد تا دوزخ را به من نشان دهد و چون سرپوش را برداشت لهیبی از آن برخاست که فضا را فرا گرفت و من گمان کردم ما را فرا خواهد گرفت، پس از وی خواستم آن را به حال خود برگرداند.» بر طبق همین روایت در آنجا ملک الموت را نیز مشاهده کرد که لوحی از نور در دست او بود. و پس از گفتگویی که با آن حضرت داشت عرض کرد: همگی دنیا در دست من همچون درهم (و سکه‌ای) است که در دست مردی باشد و آن را پشت و رو کند، و هیچ خانه‌ای نیست جز آنکه من در هر روز پنج بار بدان سرکشی می‌کنم و چون بر مرده‌ای گریه می‌کنند بدانها می‌گویم، گریه نکنید که من باز هم پیش شما خواهم آمد و پس از آن نیز بارها می‌آیم تا آنکه یکی از شما باقی نمانده، در اینجا بود که رسول خدا(ص) فرمود: برآستی که مرگ بالاترین مصیبت و سخت‌ترین حادثه است، و جبرئیل در پاسخ گفت: حوادث پس از مرگ سخت‌تر از آن است. و سپس فرمود: «و از آنچه به گروهی گذشتم که پیش روی آن‌ها ظرف‌هایی از گوشت پاک و گوشت ناپاک



بود و آنها ناپاک را می‌خوردند و پاک را می‌گذارند، از جبرئیل پرسیدم: اینها کیانند؟ گفت افرادی از امت تو هستند که مال حرام می‌خورند و مال حلال را وا می‌گذارند و مردمی را دیدم که لبنانی چون لبان شتران داشتند و گوشت‌های پهلوشان را چیده و در دهانشان می‌گذارند، پرسیدم: اینها کیانند؟ پاسخ داد: اینها کسانی هستند که از مردمان عیب‌جویی می‌کنند و مردمان دیگری را دیدم که سرشان را با سنگ می‌کوفتند و چون حال آنها را پرسیدم پاسخ داد، اینان کسانی هستند که نماز شامگاه و عشاء را نمی‌خوانند و می‌خفتند، و مردمی را دیدم که آتش در دهانشان می‌ریختند و از نشیمنگاهشان بیرون می‌آمد و چون وضع آن‌ها را پرسیدم، گفت: اینان کسانی هستند که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، و گروهی را دیدم که شکم‌های بزرگی داشتند و نمی‌توانستند از جا برخیزند گفتم: ای جبرئیل اینها کیانند؟ گفت: کسانی هستند که ربا می‌خورند و زانی را دیدم که بر پستان آویزانند، پرسیدم: اینها چه زانی هستند؟ گفت: زنان زناکاری هستند که فرزندان دیگران را به شوهران خود منسوب می‌دادند، و سپس به فرشتگان برخوردیم که تمام اجزاء بدنشان تسبیح خدا می‌کرد. «و از آنجا به آسمان دوم رفتیم و در آنجا دو مرد را شبیه به یکدیگر دیدم و از جبرئیل پرسیدم: اینان کیانند؟ گفت: هر دو پسر خاله‌ای یکدیگر یحیی و عیسی (علیهما السلام) هستند، و بر آن‌ها سلام کردم و پاسخ داده تهنیت ورود به من گفتند، و فرشتگان زیادی را که به تسبیح پروردگار مشغول بودند در آنجا مشاهده کردم. و از آنجا به آسمان سوم بالا رفتیم و در آنجا مرد زیبایی را که زیبایی او نسبت به دیگران همچون ماه شب چهارده نسبت به ستارگان دیگر بود مشاهده کردم و چون نامش را پرسیدم جبرئیل گفت: این برادرت یوسف است، بر او سلام کردم و پاسخ داد و تهنیت و تبریک گفت، و فرشتگان بسیار را نیز در آنجا دیدم. «از آنجا به آسمان چهارم بالا رفتم و مردی را دیدم و بر او سلام کردم پاسخ داد و برای من آمرزش خواست، و فرشتگان بسیاری را مانند آسمان‌های پیشین مشاهده کردم و همگی برای من و امت من مژده‌ی خیر دادند. «سپس به آسمان پنجم رفتیم و در آنجا مردی را به سن کهولت دیدم که دورش گروهی از امتش گرفته بودند و چون پرسیدم کیست؟ جبرئیل گفت: هارون بن عمران است، بر او سلام کرده و پاسخ داد، و فرشتگان بسیاری را مانند آسمان‌های دیگر مشاهده کردم. «آنگاه به آسمان ششم بالا رفتیم و در آنجا مردی گندمگون و بلند قامت را دیدم که می‌گفت: بنی اسرائیل پندارند من گرامی‌ترین فرزندان آدم در پیشگاه خدا هستم ولی این مرد از من نزد خدا گرامی‌تر است، و چون از جبرئیل پرسیدم: کیست؟ گفت: برادرت موسی بن عمران است، بر او سلام کردم جواب داد و همانند آسمان‌های دیگر فرشتگان بسیار را در حال خشوع دیدم. «سپس به آسمان هفتم رفتیم و در آنجا به فرشته‌ای برخورد نکردم جز آنکه گفت: ای محمد حجامت کن و به امت خود نیز سفارش حجامت را بکن، و در آنجا مردی را که موی سر و صورتش سیاه و سفید بود و روی تختی نشسته بود دیدم و جبرئیل گفت: او پدرت ابراهیم است، بر او سلام کرد، جواب داد و تهنیت و تبریک گفت: و مانند فرشتگانی را که در آسمان‌های پیشین دیده بودم در آنجا دیدم، و سپس دریاهایی از نور که از درخشندگی چشم را خیره می‌کرد، و دریاهایی از ظلمت و تاریکی، و دریاهایی از برف و یخ لرزان دیدم و چون بیمناک شدم جبرئیل گفت: این قسمتی از مخلوقات خدا است. «در حدیثی است که فرمود: چون به حجاب‌های نور رسیدم جبرئیل از حرکت ایستاد و به من گفت: برو! «و در حدیث دیگری فرمود: از آنچه به سدره المنتهی رسیدم و در آنجا جبرئیل ایستاد و مرا تنها گذارده گفت: برو! گفتم: ای جبرئیل در چنین جایی مرا تنها می‌گذاری و از من مفارقت



می‌کنی؟ گفت: ای محمد اینجا آخرین نقطه‌ای است که صعود به آن را خدای عزوجل برای من مقرر فرموده و اگر از اینجا بالاتر آیم پر و بالم می‌سوزد، آنگاه با من وداع کرده و من پیش رفتم تا آنگاه که در دریای نور افتاده و امواج مرا از نور به ظلمت و از ظلمت به نور وارد می‌کرد تا جایی که خدای تعالی می‌خواست مرا متوقف کند و نگهدارد آنگاه مرا مخاطب ساخته با من سخنانی گفت. «و در اینکه آن سخنان که خدا به آن حضرت وحی کرده چه بوده است و در روایات به طور مختلف نقل شده و قرآن کریم به طور اجمال و سربسته می‌گوید «فأوحی الی عبده ما أوحی؛ پس وحی کرد به بنده‌اش آنچه را وحی کرد» و از این رو برخی گفته‌اند: مصلحت نیست در این باره بحث شود زیرا اگر مصلحت بود خدای تعالی خود می‌فرمود، و بعضی هم گفته‌اند: اگر روایت و دلیل معتبری از معصوم وارد شود آن را نقل کرد، مانعی در اظهار و نقل آن نیست. «در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که آن وحی مربوط به مسئله‌ی جانشینی و خلافت علی بن ابیطالب (ع) و ذکر برخی از فضایل آن حضرت بوده، و در حدیث دیگر است که آن وحی سه چیز بود: ۱. وجوب نماز، ۲. خواتیم سوره‌ی بقره، ۳. آمرزش گناهان از جانب خدای تعالی غیر از شرک، و در حدیث کتاب بصائر است که خداوند نام‌های بهشتیان و دوزخیان را به او داد. به هر صورت رسول خدا (ص) فرمود: پس از اتمام مناجات با خدای تعالی بازگشتیم و از همان دریاهای نور و ظلمت گذشته در سدره المنتهی به جبرئیل رسیده و به همراه او بازگشتیم» (رسولی محلاتی، بی تا، ج ۳: ۱۹۸-۲۰۴).

به سال هفتصد از وقت هجرت درود از ما بر احمد با دو عترت

(دیوان، ج ۱: ۲۴۸)

بیت (۱): «أما بعد الا أيها الناس فانها أنا بشرٌ يوشكُ أن يأتي رسول ربِّي فاجيب و أنا تاركٌ فيكم ثقلين أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور من استمسك به و أخذ به كان على الهدى و من أخطاه ضلّ فخذوا كتاب الله تعالی و استمسكوا به و أهل بيتي أذكركم الله في أهل بيتي، أذكركم الله أهل بيتي. أما بعد ای مردم من بشری هستم که نزدیک است فرستاده‌ی خدا پیش من آید و دعوت او را اجابت کنم دو چیز گرانبها و سنگین میان شما می‌گذارم یکی کتاب خداوند که در آن هدایت و نور است و هر کس بدان چنگ زند و آن را بگیرد قرین هدایت است و هر کس آن را رها کند گمراه می‌شود، کتاب خدا بگیرد و بدان چنگ زنید، و خانواده‌ی من، درباره‌ی خانواده‌ام خدا را به یاد شما می‌آورم» (نهج الفصاحه، ۱: ۳۲۴: ۱۰۷).

دوستان با جگر تشنه رسید آب حیات کوری مدعیان را به محمد صلوات

(دیوان، ج ۱: ۶۱۰)

«در کتاب «منیة المرید» از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود: من صلی علیّ فی کتاب لم تزل الملائكة تستغفر له مادام اسمی فی ذلک الکتاب. هر کس در نوشتار خود صلوات بر من را ذکر کند تا زمانی که



اسم من در آن کتاب باقی باشد فرشتگان برای او استغفار کنند» (مستنبط، ۱۴۳۰. ج ۱: ۱۷۲). هم چنین فرمودند: «من صلی علیّ مره فتح الله علیه باباً من العافیة. هر کس یک بار بر من صلوات فرستد خدا دری از عافیت به روی او باز فرماید» (همان). «تنها دعایی که مستجاب می شود صلوات است» (حسینی الاردکانی، ۱۴۰۷: ۲۰).

تنهانه بر من است به تخصیص می حرام آری به حکم شرع نبی بر تمامت است

(دیوان، ج ۱: ۶۳۲)

از جمله حوادث در سال چهارم هجرت، نزول حکم حرمت قمار و شراب است. البته این حکم یکباره و بی مقدمه نازل نشد. بلکه خداوند قبلاً در آیاتی ضرر و زیانها و زشتی شراب خواری را مطرح کرده بود. «یا ایّها الذین آمنوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [= نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید!» (مائده / ۹۰).

گر بدانی لمن الملک این است اطلبوا العلم ولو بالصین است

(دیوان، ج ۱: ۷۲۱)

اشاره دارد به «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَوَقَّعُ أَجْنَاحَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَطْلُبُ. دانش را بجوید اگرچه در چین باشد زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است و فرشتگان بال خویش را برای طالب علم پهن می کنند زیرا از آنچه وی در طلب آنست خشنود هستند» (نهج الفصاحه، ۱۳۲۴: ۶۳-۶۴). البته برای رسیدن به علم حقیقی باید آن را از علی (ع) که در علم است؛ جست:

چون نبی گفت در شهر علوم است علی (ع) جز به میراث بر او نشود علم علم...

(دیوان، ج ۱: ۸۲)

مرو دروکه محیطی ست عشق پر تمساح و لی آل محمد جهان علم علی
فرونشین چون زاری به عزلت ای سبّاح... که جود اوست در رزق خلق رامفتاح



می مروق صافی بده نزاری را همین که بانگ برآید که خالق الاصباح

(دیوان، ج ۱: ۹۶۶-۹۶۸)

بیت (۱) و (۳): «أنا مدينة العلم و علیٰ بابها فمن أراد العلم فلیأت الباب. من شهر علم هستم و علی در آن است و هر کس علم را می خواهد باید به سوی در بیاید» (جامع صغیر، ۱۳۲۵، ج ۱: ۱۰۷) و راه نجات هم در این در است چرا که اینها کشتی نجات هستند:

بر مطلع مقدمه ی نور آفتاب...	یا ایها النیام بر آرید سر ز خواب
اعلام سلطنت زده در عالم ثواب	منشور حکم یافته در ملک جاودان
هان ای مقصران که ز سر در گذشت آب	طوفان نوح از پس و کشتی امن پیش
و آن حبل چیست دامن اولاد بو تراب	دست رضا ز نید به حبل الله استوار
کز باب او گریز نباشد به هیچ باب	ذریه ی مطهر منصوص مستقر
گردن مکش چو حارث و از سجده سر متاب	فرمان برو متابعت امر وقت کن

(دیوان، ج ۱: ۱۴۰)

که اشاره دارد به حدیث معروف «مثل أهل بیتی کمثل سفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها هلك (غرق). مثال اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر کس از آن بازماند هلاک و غرق شد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳: ۱۲۴). و همین بزرگوارانند که تمام مراتب کمال را به خوبی و با ریاضت درونی و لطف پروردگار طی کرده اند:

اصحاب مراتب کمال اند	معراج کنان عالم قدس
منزل منزل در انتقال اند	اینان به ریاضت درونی
اول به سزاش گوش مالند	تارگها بر کشند از عود
تا زیر و بهش خوشی بنالند	پس باز نوازش زنده
کس را چه خبر که در چه حال اند	با مبتدیان همین کند عشق
آن زمره که طالب زلال اند	بر جاده ی حضر سیر کردند
ذریه ی مرتضا و آل اند	در عالم امر مقتداشان
تسلیم شونده رجال اند	در عالم خلق هم بر آن امر
در غایت لطف و اعتدال اند	ما بین مقصّرند و غالی



(دیوان، ج ۱: ۱۵۶-۱۵۷)

«در کتاب «خلاصه المناقب» - بنا به نقل سیّد نور الله قاضی در کتاب «مجالس المؤمنین» - می‌نویسد؛ رسول خدا(ص) فرمود: إن الله له الحمد عرض حبّ علیّ و فاطمه (س) و ذریّتهما علی البریة، فمن بادر منهم بالإجابة جعل منهم الرسل، و من أجاب بعد ذلك جعل منهم الشیعة، و من أجاب بعد ذلك جعل منهم الأصفیاء، و أن الله جمعهم فی الجنة. همانا خدای متعال - که حمد و سپاس مخصوص اوست - محبت علی و فاطمه(س) و فرزندان آن دو بزرگوار را بر مردم عرضه نمود، پس هر که با سرعت پاسخ مثبت داد رسولان خود را از میان آنان قرار داد، و کسی که پس از آنها پاسخ داد به عنوان شیعه برگزیده شد، و هر که پس از آنها اجابت نمود به عنوان اصفیا و برگزیدگان انتخاب شد، و خداوند همه‌ی آنها را در بهشت گرد آورد» (مستنبط، ۱۴۳۰. ج ۲: ۱۷۶). بنابراین تنها با محبت و تولّای این ذوات نورانی می‌توان به رستگاری رسید نه صرف اعمال:

به آب توبه فروشتم آتش صهبا	ز توبه تازه شدم چون گل از نسیم صبا...
توقعی که به اعمال خیر دارم نیست	جز این که هست تولّای من به آل عبا
نزاریا تو و تسلیم و بنده فرمانی	نه حارثی که کنی از قبول امر ابا

(دیوان، ج ۱: ۴۸۷-۴۸۸)

«امام صادق(ع) فرمود: إن فوق کلّ عبادة عبادة، و حبنا أهل البيت أفضل عبادة. همانا فوق هر عبادتی، عبادت دیگری است و محبت ما خاندان بهترین و برترین عبادت است. و در روایت دیگری آمده است: حبّ علی(ع) سیّد الأعمال. مهر و دوستی علی(ع) سرور همه‌ی اعمال است» (مستنبط، ۱۴۳۰. ج ۲: ۵۴).

یا رب به عفو تست امید نجات ما	بپذیر عذر و گذر از سیآت ما
ارحم به فضل خود که ندارد تعلقی	آلا به رحمت تو حیات و ممات ما
گر نه به حبّ آل نبی ممتلی بود	ناید به هیچ کار نفوس و ذوات ما

(دیوان، ج ۱: ۵۴۹)

«امام صادق(ع) فرمود: وقتی خداوند مردمان را در یک مکان پهناور گرد آورد، رسیدگی به حساب شیعیان ما را تأخیر می‌اندازد، عرض می‌کنیم. خداوندا! اینها شیعیان ما هستند خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: قد جعلت أمرهم إليکم، و قد شفعتکم فیهم، و غفرت لمسيئهم أدخلوهم الجنة بغیر حساب. امور ایشان را به شما واگذار کردم، شفاعت شما را درباره‌ی آنها قبول کردم و گنه کاران آنها را آمرزیدم، آنها را بدون حساب وارد بهشت کنید» (مستنبط، ۱۴۳۰. ج ۱: ۵۵۸).



برمن چراوساوس شیطان به قوت است
 بشنو که نکته های نزاری معتقد
 اسرار در محبت آل است والسلام
 این جا به حکم آن که نبی را حبیب خواند

زیرا که عقل درره عشاق علت است...
 درگردن قبول وادای توحجت است
 بدبخت را به جای محبت عداوت است
 مقصود از آفرینش اکوان محبت است

(دیوان، ج: ۱، ۶۳۳-۶۳۴)

«امام باقر(ع) فرموده است: من سره آن لا یكون بینہ و بین الله حجاب حتی ینظر إلی الله و ینظر الله الیه فلیتولّ آل محمد، و بیرء من عدوّهم، و یأتمم بالإمام منهم، فإنه إذا کان كذلك نظر الله إلیه، و نظر إلی الله. هر کس دوست دارد که میان او و خدا حجابی نباشد. تا خدا را ببیند و خدا نیز او را نظر کند، پس آل محمد(ع) را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزاری جوید، و پیرو امامی از این خاندان باشد، زیرا که اگر چنین نماید خدا را می بیند و خداوند نیز او را می بیند» (مستنبط، ۱۴۳۰. ج ۲: ۵۲).

چون جزونیست این همه پس چیست
 تو به زاری مبین نزاری را
 آن را که [او] بی حجاب می گوید
 پادشاه است بر ممالک فضل

گر همه اوست پس همه کس کیست...
 دل و پشتش به حب آل قوی ست
 اعتقادش به اهل بیت نبی ست
 زان که مملوک خاندان علی ست

(دیوان، ج: ۱، ۸۵۹-۸۶۰)

«امام صادق(ع) فرمود: لكلّ شیء أساس، و أساس الإسلام حبنا أهل البيت. برای هر چیزی پایه و اساسی است و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است» (مستنبط، ۱۴۳۰. ج ۲: ۵۵). و اگر کسی در این امر و در پذیرش عظمت این خاندان پاک نزاعی دارد از خدا و رسولش داوری بجوید: «یا ایُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولی الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إلی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً. ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [= اوصیای پیامبر] را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است» (نساء/۵۹). چرا که این امر امر الهی است و هر کسی نمی تواند چنین تاجی را بر سر بگذارد:



هر گدایی نتواند که نهد بر سرتاج
 لایق دار انا الحق نبود هر حلاج...
 پس روآل نبی باش که ذریت اوست
 غایت مقصد و زنهار مگرد از منهای
 تا شود فطرت مظاهر و آید در فعل
 حکمت این است و گرنه چه غرض از ازواج

(دیوان، ج ۱: ۹۵۹-۹۶۰)

برقی رحمه الله در کتاب «محاسن» از حضرت رضا (ع) نقل کرده است که فرمود: من سرّه أن ینظر إلی الله بغیر حجاب و ینظر الله إلیه بغیر حجاب فلیتولّ آل محمد (ع)، ولیتبرّء من عدوّهم، ولیأتّم بِإمام المؤمنین منهم، فإنّه إذا کان یوم القیامه نظر الله بغیر حجاب، و نظر إلی الله بغیر حجاب. هر کس دوست دارد خدا را بی پرده نگاه کند (نه نگاه کردن با چشم سر که آن محال و غیر ممکن است و هرگز تصور نمی شود) و خداوند بی پرده به او نگاه کند (نه مثل نگاه کردن بندگان به یکدیگر) باید به آل محمد (ع) دوستی کند و ولایت آنها را بپذیرد، و با دشمنان ایشان دشمنی کند و از آنها بیزار باشد. و به پیشوای مؤمنان از آل محمد (ع) روی آورد و به او اقتدا کند، پس اگر چنین کرد این گونه بود فدای قیامت خداوند بی پرده به او نظری کند و بی پرده به خداوند نظر خواهد کرد» (مستنبط، ۱۴۳۰، ج ۱: ۸۵۴-۸۵۵) از این رو غیر اینها حجاب راه بوده و هیچ ارزشی ندارند:

دست من و دامن آل رسول
 هر چه جزین است نیرزد به پول
 باطل مطلق چو ندارد وجود
 هر چه جز از حق نکم من قبول

(دیوان، ج ۱: ۱۴۰۵)

«حضرت جواد (ع) فرمود: امام صادق (ع) غلام و خدمتگزاری داشت روزی به او فرمود: انصحک لطول الصحبه و لک الخیار، فإذا کان یوم القیامه کان رسول الله (ص) متعلّقاً بنور الله، و کان أمير المؤمنین (ع) متعلّقاً برسول الله و کان الأئمة متعلّقین بأمیر المؤمنین (ع) و کان شیعتنا متعلّقین بنا یدخلون مدخلنا و یردون موردنا. تو را به خاطر خدمتی که بر پا کرده‌ای نصیحت می‌کنم و اختیار با تو است بدان وقتی که قیامت فرا رسد رسول خدا (ص) به نور خداوند وابسته است و امیر المؤمنین (ع) به نور رسول خدا پیوسته است، و امامان (ع) به امیر المؤمنین (ع) مرتبط و وابسته‌اند، در آن هنگام شیعیان ما را می‌گیرند و به ما می‌پیوندند، و هر کجا ما وارد شویم آنها نیز وارد می‌شوند» (مستنبط، ۱۴۳۰، ج ۱: ۵۷۳)

نتیجه



اصطلاح «اهل بیت» ترکیب اضافی بنا بر استعمال قرآن مجید در صورتی استعمال می شود که میان یک عده افراد، پیوند جامعی بوده باشد و میان جامع آن افراد انس و الفتی برقرار باشد و با پیغمبر هم عقیده باشند و این ترکیب به جایگاهی خاص اشاره دارد. از این رو افرادی در بیت نبوت داخل می شوند که با روح نبوت همسانی داشته باشند. زیرا از نظر قرآن کریم، وابستگی قومی و خویشی به پیامبر، دلیل انتساب به بیت نبوت نمی شود. شاهد این مدعا یکی عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که به بدترین صورت مورد شماتت قرار می گیرد؛ دوم فرزند نوح که عمل غیر صالح معرفی می شود؛ سوم همسر حضرت نوح و همسر حضرت لوط که کافران و خائنان به بیت نبوت معرفی می شوند چراکه انسان جهنمی و خائن به بیت نبوت، شایستگی دخول در بیت نبوت را دارا نیست هر چند که همسر نبی باشد. از این روست که می بینیم که نه امام بعد از امام حسین (علیهم السلام) بدلیل سنخیت روحی با رسول اکرم، جزو اهل بیت نبوت محسوب می شوند. با بررسی دیوان حکیم نزاری قهستانی ابیاتی درباره پیامبر (ع) آمده که مشخص شد شاعر درک صحیحی از این حقیقت داشته است از این رو محور سخنان او در همین راستاست. او رسالت خاتم النبیین و منسوخ شدن ادیان را می پذیرد. و می گوید که خداوند متعال به پیامبر اکرم (ع) می فرماید: مردم بشارت و بیم دهد تاحجت بر آنها تمام شود. و سفارش می کند که بر محمد (ص) صلوات بفرستید که دارای ثواب فراوانی است. به داستان معراج پیامبر (ص) و جاماندن جبرئیل پرداخته که به با منابع شیعی سازگار است. همچنین درباره ی تولا و دوستی اهل بیت (ع) ابیاتی چند آمده که آنان همچون کشتی نجات هستند و در دنیا و آخرت دست ما را می گیرند و حب آنها باعث رسیدن به مقصود خود می شود و در آخرت از شیعیان شفاعت می کنند. درباره مولای متقیان علی (ع) آمده که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: من شهر علم و علی (ع) در شهر علم می باشد که باید از در شهر وارد آن شد. در نهایت اینکه سمت و سوی نگرش او هما هنگ با جایگاه اهل بیت (ع) است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ اول، قم: نبوغ، ۱۳۸۲.
- ۲- جامع الصغیر. (۱۳۲۵). سیوطی به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید. قاهره: بی‌نا.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). **پیامبر رحمت**، قم: انتشارات اسراء.
- ۴- (۱۳۸۸) تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، جلد ۱۵، قم: انتشارات اسراء.
- ۵- حسینی الاردکانی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷). شرح الصلوات. چاپ دوم. قم: درودی.
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم الشامیه.
- ۷- رسولی محلاتی، هاشم. (بی‌تا). زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین (ص). ج ۳. قم: علمیّه.



- ۸- سرمدی، محمد (۱۳۸۰). **واژگان پژوهی قرآن**، قم: انتشارات الهادی.
- ۹- طبرسی، ابوالفضل (۱۳۸۰). **تفسیر مجمع البیان**، تحقیق و نگارش: علی کرمی، تهران: فراهانی.
- ۱۰- عادل، محمود (۱۳۷۳). **لغتنامه ی قرآن کریم**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۱- عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۸۰). **تفسیر سور آبادی**، تصحیح: سعیدی سیرجانی، تهران: نشر نو.
- ۱۲- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**، ترجمه: مرتضی آخوندی، تهران: چاپخانه ی فردوسی.
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار ج ۲۳. بیروت: مؤسسه ی وفا.
- ۱۴- مستنبط، احمد. (۱۴۳۰). قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت (ع). ج ۲. مترجمان: محمد ظریف و محمدحسین رحیمیان. چاپ دوم. قم: حاذق.
- ۱۵- مصفا، مظاهر. (۱۳۷۱). دیوان حکیم نزاری قهستانی. ج ۲. چاپ اول. تهران: علمی.
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷- نهج الفصاحه. (۱۳۵۴). مترجم ابوالقاسم پاینده. چاپ نهم. قم: جاویدان.